

الگوسازی معادلات ساختاری تأثیر سرمایه فرهنگی بر خشونت خانگی علیه زنان

سیدعلیرضا افشانی^۱، الهه پوررحیمیان^۲

چکیده

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۲/۹ - تاریخ پذیرش: ۹۶/۸/۶

هدف: پژوهش حاضر، الگوسازی معادلات ساختاری تأثیر سرمایه فرهنگی بر خشونت خانگی علیه زنان است. **روش:** این پژوهش، با استفاده از روش تحقیق پیمایشی و نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای، بر روی ۳۰۹ نفر از زنان متأهل ۱۵ تا ۶۰ ساله شهر مهریز انجام گرفت. داده‌ها با استفاده از پرسشنامه‌های محقق ساخته سرمایه فرهنگی و خشونت خانگی علیه زنان جمع‌آوری شد. تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از آزمون ضریب همبستگی پیرسون و الگوسازی معادلات ساختاری انجام شد. **یافته‌ها:** نتایج نشان داد که بین سرمایه فرهنگی زنان و ابعاد آن (سرمایه فرهنگی تجسم یافته، سرمایه فرهنگی عینیت یافته و سرمایه فرهنگی نهادینه شده) با خشونت خانگی علیه زنان رابطه معکوس و معنادار وجود دارد ($p < 0/001$). مدل معادلات ساختاری نشان داد که میزان تأثیر سرمایه فرهنگی بر خشونت خانگی علیه زنان، ۰/۳۶- است که نشان دهنده رابطه معکوس این دو متغیر می‌باشد. به عبارت دیگر، افزایش سرمایه فرهنگی باعث کاهش خشونت خانگی علیه زنان می‌شود. **نتیجه‌گیری:** ارتقای سطح سرمایه فرهنگی به منزله یکی از منابع در دسترس خانواده‌ها و زنان می‌تواند احتمال بروز خشونت خانگی را کاهش دهد.

واژه‌های کلیدی: خشونت خانگی، سرمایه فرهنگی، زنان متأهل

۱. دانشیار گروه تعاون و رفاه اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران. afshanalireza@yazd.ac.ir

۲. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران.

elahepoorrahimian@yahoo.com

مقدمه

یکی از پدیده‌های خانوادگی که امروزه مورد توجه محققان، جامعه‌شناسان و روان‌شناسان قرار گرفته است، مسئله خشونت شوهران علیه همسرانشان می‌باشد. این نوع خشونت، رایج‌ترین شکل خشونت علیه زنان در خانواده است (ترویلیون^۱ و همکاران، ۲۰۱۲). با وجود این که زمینه‌های پیشرفت زنان تقریباً در تمام زمینه‌های توسعه اجتماعی و اقتصادی فراهم شده، هنوز میزان جهانی خشونت علیه زنان هشداردهنده است (آونگ و حاریحاران^۲، ۲۰۱۱). مطالعات متعددی که در بسیاری از کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه انجام شده است، بر شیوع بالای خشونت نسبت به زن از طرف همسرش اشاره کرده‌اند (کیس^۳ و همکاران، ۲۰۱۲؛ آکار^۴ و همکاران، ۲۰۱۰؛ آمواکوهن^۵، ۲۰۰۴ و احمد و المردی^۶، ۲۰۰۵). به طوری که حداکثر یک سوم زنان در کل دنیا، مورد خشونت قرار گرفته‌اند و هر ساله به میزان شیوع و مرگ و میر ناشی از آن افزوده می‌شود. مطالعات بین‌المللی اخیر، شیوع خشونت خانگی علیه زنان را بین ۲۴ تا ۴۳ درصد ذکر کرده‌اند (رویز پترز، پلازلا کستانو و دل ریولوزانو^۷، ۲۰۰۷). این پدیده در کشورهای اروپایی و آمریکا هم از جمله مشغله‌های فکری مهم جامعه‌شناسان محسوب می‌شود (کارلسون، ایزنشتات و زیپورین^۸، ۱۹۹۷، ترجمه ابوالمعالی، صابری و بناب، ۱۳۸۲). مطالعات انجام شده در ایران نیز، وجود این پدیده را به عنوان یک معضل اجتماعی تأیید می‌کنند. نتایج طرح ملی بررسی خشونت خانگی در سال ۱۳۸۰ در ۲۸ مرکز استان نشان داد؛ ۶۶ درصد از زنان ایرانی از ابتدای زندگی مشترکشان تا زمان انجام پژوهش، حداقل یک بار مورد خشونت قرار گرفته‌اند. استان یزد نیز، با این معضل

1. Trevillion, K., & et al .

2. Awang, H., & Hariharan, S.

3. Kiss, L. , & et al .

4. Akar, T. , & et al .

5. Amoakohene, M. I.

6. Ahmed, A. M., & Elmardi, A. E.

7. Ruiz-Perez, I., Plazaola-Castano, J. & Del Rio-Lozano, M.

8. Carlson, C., Eisenstadt, s., & Zipurin, T.G

اجتماعی روبه‌رو است و نتایج حاصل از طرح ملی بررسی خشونت خانگی، حاکی از افزایش ۲۳ درصدی خشونت خانگی علیه زنان در شهرستان یزد بوده است (محسنی تبریزی، کلدی و جوادیان‌زاده، ۱۳۸۹). از این‌رو، از زمانی که خشونت علیه زنان به عنوان یک مسئله اجتماعی از سوی مجامع بین‌المللی مطرح شد، جامعه‌شناسان را بر آن داشت تا در پی شناسایی عوامل مؤثر بر خشونت علیه زنان بآیند.

از دیدگاه صاحب‌نظران، از عوامل اصلی و زمینه‌ساز خشونت خانگی علیه زنان در جامعه ایرانی، فقدان آگاهی و ضعف فرهنگی به شمار می‌رود (احمدی و همکاران، ۱۳۸۷) که یکی از نمودهای بارز آن، کاهش سرمایه فرهنگی^۱ است. مفهوم سرمایه فرهنگی برای اولین بار توسط پیر‌بورديو و جان کلود پاسرون (۱۹۷۷)^۲ طرح شد. به نظر بورديو سرمایه فرهنگی یکی از چهار نوع سرمایه‌ای است که درون فضای اجتماعی وجود دارد و جایگاه افراد و گروه‌ها در فضای اجتماعی از طریق میزان سرمایه فرهنگی و اقتصادی آنها و ترکیب این دو سرمایه و مدت زمان تصاحب آنها مشخص می‌شود. بورديو سرمایه فرهنگی را «صورت‌هایی از دانش، مهارت‌ها، آموزش و مزایایی می‌داند که یک انسان واجد آن است و به او اجازه می‌دهد که جایگاه بالاتری را در جامعه کسب کند» (روحانی، ۱۳۸۸). داشتن سرمایه فرهنگی بیشتر، به معنای داشتن توان شناختی بالاتر و گرایش به هنرمتعالی ناشی از شایستگی بیشتر دارندگان این سرمایه است. به اعتقاد بورديو، سرمایه فرهنگی می‌تواند باعث برتری و سلطه افراد و گروه‌ها بر گروه‌ها و افراد دیگر شود. کسی که به واسطه سرمایه فرهنگی منزلت دارد، می‌تواند روایت خود را از دنیای اجتماعی بردیگران تحمیل کند (روحانی، ۱۳۸۸). از نظر بورديو، سرمایه فرهنگی می‌تواند به سه صورت متجلی شود؛ (۱) حالت تجسم‌یافته^۳ که شامل تمایلات و گرایش‌های روانی فرد نسبت به استفاده از کالاهای فرهنگی است. (۲) حالت

1. Cultural capital

2. Bourdieu, P. & Passeron. J.C

3. Embodied cultural capital

عینیت یافته^۱: میزان مصرف کالاهای مختلف فرهنگی در میان اقشار مختلف جامعه است. ۳) حالت نهادینه شده^۲: مدارک و مدارج تحصیلی و علمی-فرهنگی فرد را شامل می‌شود (شارع‌پور و خوش‌فر، ۱۳۸۱). به بیان ساده‌تر، سرمایه فرهنگی مجموعه‌ای از دانش‌ها است که به شکل کالاها و ابزار فرهنگی ظاهر می‌شود و می‌تواند بر روابط متقابل اجتماعی، شیوه زندگی و نیز؛ نوع روابط با همسران در خانواده نقش داشته باشد. به اعتقاد بوردیو، سرمایه فرهنگی یکی از مهمترین شاخص‌های احترام، قدرت و ثروت در جوامع امروزی به شمار می‌رود. زوج‌هایی که بتوانند با سرمایه فرهنگی خود و مشارکت با یکدیگر در تصمیم‌گیری‌ها از قدرتی متوازن برخوردار شوند، خانواده را در مسیر تنش کمتری قرار خواهند داد (احمدی، ۱۳۹۴).

بنابر نظر بوردیو (۱۹۸۴)، عادتواره‌های فرد تحت تأثیر ساختار ذهنی (منش) ناشی از در اختیار گرفتن انواع سرمایه شکل می‌گیرد. افراد بر پایه تملک انواع سرمایه، عادتواره‌ها و الگوهای رفتاری ویژه‌ای را برای خود در پیش می‌گیرند. در ارتباط با خشونت خانگی می‌توان اظهار داشت که نحوه دسترسی به سرمایه فرهنگی به شکل‌گیری خلق و خوی رفتاری و عادتواره ویژه وابسته به هر موقعیت تنش‌زا و خشونت‌آفرین انجامیده که به نوبه خود در کنش اجتماعی افراد تجلی می‌یابد. به عبارت دیگر، سرمایه‌هایی که افراد در اختیار دارند، زمینه‌ساز شکل‌گیری روابط خانوادگی و اجتماعی مختلفی می‌باشد. افرادی که از تحصیلات و دانش پایین‌تری برخوردار هستند، از کالاهای فرهنگی کمتری استفاده می‌کنند و رفتارها و ترجیحات زیباشناسانه متفاوتی نیز با افرادی دارند که از سرمایه فرهنگی بالاتری برخوردار هستند. متعاقب آن، تفاوت در برخورداری از این نوع سرمایه، روابط زناشویی این دو گروه را تحت تأثیر قرار می‌دهد (کنعانی، عزیزخانی و کلانتری، ۱۳۹۲). بنابراین، کسب سرمایه فرهنگی برای زنان در خانواده در شکل‌گیری انواع و میزان خشونت علیه زنان نقش مهمی ایفا می‌کند و می‌تواند به عنوان یک عامل

1. Objectified cultural capital
2. Institutionalized cultural capital

محافظتی و عامل توانمندسازی زنان در مواجهه با خشونت شوهران شان باشد.

براساس نظریه منابع ویلیام گود (۱۹۷۱)^۱، خانواده مانند هر نظام یا واحد اجتماعی دیگری دارای نظامی اقتداری است و هرکس که به منابع مهم خانواده بیش از دیگران دسترسی دارد، می‌تواند سایر اعضا را به فعالیت در جهت امیال خود، وا دارد (اعزازی، ۱۳۸۰). برپایه این نظریه، منابعی چون استعدادها، تحصیلات، درآمد و... قدرت افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد و کسانی که فاقد منابع دیگر قدرت هستند، از طرف افرادی که این منابع را دارا هستند، به عنوان ابزار مورد استفاده قرار می‌گیرند و بر آنها تسلط دارند (گود، ۱۹۷۱). براساس این ایده، افزایش منابع قدرت مهم‌ترین عامل برای مقابله با خشونت مردان در خانواده است (درویش‌پور، ۱۳۷۸). چراکه زنان در بسیاری از اوقات به دلیل فقدان منابع قدرت از جمله منابع مالی مجبور به تفویض اقتدار به مرد و پذیرش وضعیت اقتدارآمیز و رفتار خشونت‌آمیز مردان می‌شوند.

همانطور که نتایج حاصل از پژوهش توسلی و همکاران (۲۰۱۴) نشان داد بین سرمایه فرهنگی و نیز ابعاد سه‌گانه سرمایه فرهنگی (تجسم یافته، عینیت یافته و نهادینه شده) و خشونت روانی علیه زنان رابطه معکوس و معنادار وجود دارد. شهریار (۱۳۹۲) در پژوهشی نشان داد رابطه بین میزان برخورداری از سرمایه فرهنگی و نگرش نسبت به خشونت معنادار بود. کنعانی، عزیزخانی و کلانتری (۱۳۹۲) در تحقیق خود مشاهده کردند که بین برخورداری از انواع سرمایه (اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) و خشونت خانگی علیه زنان رابطه معکوس و معنادار وجود دارد. یافته‌های حاصل از پژوهش عبدالله‌زاده مینایی (۱۳۹۰) نشان داد بین میزان سرمایه فرهنگی و میزان خشونت خانگی علیه زنان (اقتصادی، فیزیکی، جنسی، روانی و اجتماعی) رابطه معکوس و معنی‌داری وجود داشت. خسروی و خاقانی‌فرد (۱۳۸۹) دریافتند که سرمایه فرهنگی در زنان خشونت‌دیده‌ای که به دادگاه مراجعه کرده‌اند، کمتر از زنان خشونت‌دیده‌ای بود که به

دادگاه مراجعه نکرده بودند و زنانی که به منابع تحصیلی و شغلی دسترسی بیشتری داشتند؛ کم‌تر از سوی همسرانشان مورد خشونت قرار گرفته‌اند. همچنین، ایندین، کیشور و آنسارا^۱ (۲۰۰۸) نشان دادند تحصیلات بالاتر، به عنوان یک جنبه مهم سرمایه فرهنگی، عامل محافظت‌کننده قوی در مقابل خشونت خانگی علیه زنان می‌باشد. مایدا و اکیوک^۲ (۲۰۰۴) نیز، در پژوهش خود دریافتند میزان خشونت فیزیکی با تحصیلات پایین زوج‌ها رابطه داشت. به طور کلی، تحقیقات انجام شده در این حوزه نشان می‌دهد زنانی که دارای منابع ارزشمندی چون سرمایه‌های فرهنگی هستند، نسبت به سایر زنان، سهم بیشتری از توزیع قدرت در خانواده‌های شان به دست می‌آورند و خشونت کمتری را از طرف شوهران‌شان دریافت می‌کنند. لازم به ذکر است که سرمایه فرهنگی زنان نیز می‌تواند به عنوان یک منبع قدرت، جایگاه و منزلت اجتماعی زنان را ارتقاء دهد. بر این اساس، زنانی که سرمایه فرهنگی بالایی دارند، می‌توانند در روابط و تعامل با همسران‌شان تساهل ایجاد کرده، با تدبیر و درایت عمل نموده و از خشونت در روابط خانوادگی، مخصوصاً خشونت شوهران علیه آنان بکاهند.

علی‌رغم این که شهرستان مهریز به عنوان یکی از شهرستان‌های صنعتی استان یزد محسوب می‌گردد و از لحاظ شاخص توسعه در سطح بالایی قرار دارد، در برخی از مناطق آن هنوز، ساختار حاکم، ساختاری سنتی و پدرسالارانه است و زنان به عنوان فرمانبران امر شوهران خود محسوب می‌شوند. تصمیم‌گیری در اکثر موضوعات و مسائل خانوادگی بر عهده شوهر می‌باشد؛ از جمله اشتغال به کار، ادامه تحصیل و مراودات اجتماعی که در اکثر موارد باعث به وجود آمدن اختلافات زناشویی و خشونت خانوادگی می‌شود. از آنجایی که عوامل مؤثر بر خشونت شوهران علیه زنان در چرخه‌ای از عوامل فرهنگی و اجتماعی تمرکز یافته در میان خانواده‌ها جریان دارد، پژوهش حاضر با هدف

1. Hindin, M. J., Kishor, S., & Ansara, D. L.

2. Mayda, A. S., & Akkuş, D.

الگوسازی معادلات ساختاری تأثیر سرمایه فرهنگی بر خشونت خانگی علیه زنان انجام شد و در کنار آن به دو سؤال پاسخ خواهد داد:

- ۱- میزان سرمایه فرهنگی زنان مورد مطالعه چقدر است؟ ۲- تأثیر سرمایه فرهنگی بر خشونت خانگی علیه زنان چقدر است؟

روش

پژوهش حاضر، با روش توصیفی در قالب یک طرح پیمایشی و مقطعی انجام شد. جامعه آماری تحقیق، شامل کلیه زنان متأهل (همسر دار) ۱۵ تا ۶۰ ساله ساکن شهر مهریز در فاصله مقطعی فروردین ماه و اردیبهشت ماه ۱۳۹۳ می باشد که براساس برآوردهای جمعیتی از سرشماری سال ۱۳۹۰، تعداد آنها ۷۱۵۵ نفر بود. برای برآورد حجم نمونه، ابتدا یک مطالعه مقدماتی روی ۳۰ نفر از زنان متأهل انجام شد تا واریانس صفت مورد مطالعه (خشونت خانگی علیه زنان) مشخص شود. سپس با استفاده از فرمول کوکران، با سطح اطمینان ۹۵ درصد و دقت احتمالی ۵ درصد و با واریانسی که براساس پیش آزمون به دست آمد، حجم نمونه ۳۰۹ نفر مشخص شد. روش نمونه گیری در این پژوهش، خوشه ای چند مرحله ای (MCS)^۱ است. براساس این روش، از بین مناطق شهر مهریز، سه منطقه به طور تصادفی انتخاب شد. با تقسیم حجم نمونه بر سه، در هر منطقه ۱۰۳ نفر در نظر گرفته شد. در مرحله بعد، از هر خوشه منتخب، ۴ بلوک به صورت تصادفی انتخاب شد. برای گردآوری داده ها، به درب منزل آنها مراجعه شد. بدین صورت که داخل بلوک ها به انتخاب پلاک های مسکونی و در نهایت خانوار اقدام شد.

ابزار اندازه گیری

ابزار گردآوری داده ها، پرسشنامه محقق ساخته می باشد. پرسشنامه پس از احراز

روایی و پایایی آن در مراحل مقدماتی تحقیق، برای جمع‌آوری داده‌های مورد نیاز در مرحله نهایی مورد استفاده قرار گرفت. پرسشنامه‌ها به‌گونه‌ای تدوین شده بود که توسط پاسخگو تکمیل شود. لذا بعد از توجیه و جلب اعتماد پاسخگویان، پرسشنامه در اختیارشان قرار می‌گرفت، اما در صورتی که کم سواد یا بی سواد بود، توسط محقق تکمیل شد.

۱) پرسشنامه جمعیت‌شناختی: شامل اطلاعات جمعیت‌شناختی پاسخگویان؛ نظیر سن، وضعیت اشتغال، میزان درآمد و میزان تحصیلات.

۲) پرسشنامه سرمایه فرهنگی: سرمایه فرهنگی شامل اشیاء و کالاهای فرهنگی، مهارت‌ها و انواع دانش نظیر موسیقی، خط و نقاشی، ورزش، زبان‌های خارجی و مانند آنها است. برای سنجش این متغیر، از یک پرسشنامه محقق ساخته استفاده شد. این پرسشنامه سه نوع سرمایه فرهنگی تجسم یافته، عینیت یافته و نهادینه شده را براساس طیف لیکرت پنج درجه‌ای (اصلا= ۰، کم= ۱، تا حدودی= ۳، زیاد= ۴ و خیلی زیاد= ۵) می‌سنجد. برای سنجش این مفهوم، برای هر یک از ابعاد فوق، ۶ گویه در پرسشنامه گنجانده شد. به منظور تعیین روایی ابزار، از روش روایی محتوایی استفاده شد. بدین صورت که ابتدا ابعاد مختلف این متغیر شناسایی شد. سپس از گویه‌های مورد استفاده در پژوهش‌های قبلی (افشانی و همکاران ۱۳۹۳؛ علی بابایی و باینگانی ۱۳۸۹) که مورد تأیید متخصصان، قرار گرفته بود استفاده شد، ضمن اینکه پس از تدوین پرسشنامه، یکبار دیگر، پرسشنامه به پنج نفر از کارشناسان متخصص در این زمینه نشان داده شد و از نظرات آنها برای تصحیح پرسشنامه کمک گرفته شد. پایایی پرسشنامه نیز؛ به واسطه روش همابستگی درونی و با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ محاسبه شد که آلفا برای کل مقیاس، ۰/۷۲۸ و برای سه بعد سرمایه فرهنگی تجسم یافته، عینیت یافته و نهادینه شده، به ترتیب ۰/۷۱۰، ۰/۶۹۰ و ۰/۷۲۰ به دست آمد که نشان از پایایی قابل قبول مقیاس دارد.

۳) پرسشنامه خشونت خانگی علیه زنان: برای سنجش خشونت خانگی علیه زنان از یک پرسشنامه محقق ساخته استفاده شد. برای طراحی سوالات این پرسشنامه، ابتدا گویه‌هایی که متغیرهای تحقیق را می‌سنجند از گویه‌های تحقیقات صورت گرفته در این زمینه (علی‌وردی نیا، ریاحی و فرهادی، ۱۳۹۰؛ ارجمند سیاهپوش و عجم دشتی نژاد، ۱۳۸۹؛ خانی و همکاران، ۱۳۸۹) استخراج شد و برای انتخاب بهترین گویه‌ها، از نظرات متخصصان و اساتید مربوطه کمک گرفته شد. سپس در نهایت یکبار دیگر پرسشنامه تدوین شده به اساتید نشان داده شد و از نظرات آنها برای عملیاتی کردن پرسشنامه استفاده شد. این پرسشنامه دارای ۴۲ گویه براساس هفت بعد خشونت (اقتصادی، جسمی، روانی، جنسی، کلامی، اجتماعی و فرهنگی) در طیف لیکرت چهار قسمتی (از هرگز= ۱ تا زیاد= ۴) اندازه‌گیری شد. برای تعیین روایی ابزار، از روش روایی محتوایی استفاده شد که از نظرات اساتید راهنما و مشاور و همچنین دیگر کارشناسان خبره استفاده شد. به منظور محاسبه پایایی ابزار پژوهش، از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد. میزان آلفا برای مقیاس خشونت خانگی علیه زنان، ۰/۹۱۴ و به ترتیب برای خرده‌مقیاس‌های اقتصادی، جسمی، روانی، جنسی، کلامی، اجتماعی و فرهنگی برابر با ۰/۸۶۷، ۰/۷۲۱، ۰/۸۵۹، ۰/۷۵۲، ۰/۷۳۲، ۰/۸۱۲ و ۰/۷۱۶ به دست آمد. با توجه به این که میزان آلفا بالاتر از ۰/۷ می‌باشد، نشان از همبستگی درونی بالای گویه‌ها و مطلوب بودن پایایی ابزار پژوهش دارد.

تجزیه و تحلیل داده‌ها به کمک نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۰ و بهره‌گیری از آزمون ضریب همبستگی پیرسون و تبیین ارتباط بین دو متغیر، به کمک نرم‌افزار Amos و استفاده از الگوسازی معادلات ساختاری انجام شد.

یافته‌ها

یافته‌های تحقیق در مورد مشخصات فردی پاسخگویان، بیانگر آن است که میانگین سنی پاسخگویان در کل برابر با ۳۱/۶۲ سال و دامنه سنی آنها بین ۱۵ تا ۶۰ سال بود. ۱۰/۱

درصد از پاسخگویان بی‌سواد یا دارای تحصیلات ابتدایی بوده‌اند. ۱۲/۹ درصد دارای تحصیلات راهنمایی، ۳۲/۴ درصد دارای تحصیلات دبیرستان و دیپلم، ۳۷/۹ درصد دارای تحصیلات فوق دیپلم و لیسانس بوده‌اند و ۶/۸ درصد فوق لیسانس و بالاتر داشتند. اکثریت پاسخگویان (۶۸/۳٪) خانه‌دار و مابقی (۳۱/۷٪) شاغل بوده‌اند. ۶۴/۱ درصد از پاسخگویان درآمدی نداشتند و درآمد ماهیانه ۶/۵ درصد از کل پاسخگویان، کمتر از ۳۰۰ هزار تومان، ۱۲/۶ درصد، درآمدی بین ۳۰۰ تا ۶۰۰ هزار تومان، ۱۳/۹ درصد بین ۶۰۱ هزار تا یک میلیون تومان، ۲/۹ درصد بالاتر از یک میلیون تومان درآمد داشته‌اند. جداول زیر آماره‌های توصیفی متغیرهای سرمایه فرهنگی و خشونت خانگی علیه زنان را نشان می‌دهد:

جدول ۱. آماره‌های توصیفی سرمایه فرهنگی و ابعاد آن

ابعاد	میانگین	انحراف معیار	دامنه تغییرات	حداقل	حداکثر
سرمایه فرهنگی تجسم یافته	۱۳/۲۲	۴/۲۵	۲۰	۶	۲۶
سرمایه فرهنگی عینیت یافته	۱۲/۷	۳/۱۲	۱۵	۷	۲۲
سرمایه فرهنگی نهادینه شده	۸/۲۲	۱/۱۱	۵	۶	۱۱
سرمایه فرهنگی (شاخص کل)	۳۴/۱۴	۷/۱۵	۳۶	۱۹	۵۵

همان‌طور که جدول فوق نشان می‌دهد، از میان ابعاد سه‌گانه سرمایه فرهنگی، سرمایه فرهنگی تجسم یافته با میانگین ۱۳/۲۲، بیشترین و سرمایه فرهنگی نهادینه شده با میانگین ۸/۲۲، کمترین میزان را به خود اختصاص داده است. همچنین میانگین سرمایه فرهنگی پاسخگویان با توجه به کمترین و بیشترین مقدار (۱۹ و ۵۵) و ۳۴/۱۴ و

کمتر از حد متوسط می باشد که حاکی از آن است که پاسخگویان به لحاظ میزان سرمایه فرهنگی در حد پایینی می باشد.

جدول ۲. آماره‌های توصیفی خشونت خانگی علیه زنان و ابعاد آن

متغیر	میانگین	انحراف معیار	دامنه تغییرات	حداقل	حداکثر
خشونت اقتصادی	۱۰/۳۳	۲/۳۲	۱۵	۶	۲۱
خشونت جسمی	۶/۷۲	۲/۰۳	۱۸	۶	۲۴
خشونت روانی	۸/۷۳	۳/۲۸	۱۸	۶	۲۴
خشونت جنسی	۷/۵۸	۲/۲۵	۱۵	۶	۲۱
خشونت اجتماعی	۷/۱۱	۲/۰۹	۱۸	۶	۲۴
خشونت کلامی	۷/۹۷	۲/۷۱	۱۸	۶	۲۴
خشونت فرهنگی	۷/۰۵	۱/۹۲	۱۷	۶	۲۳
خشونت خانگی					
علیه زنان (شاخص کل)	۵۵/۵۲	۱۲/۶	۱۰۷	۴۴	۱۵۱

بر اساس جدول فوق، از میان ابعاد خشونت خانگی علیه زنان، خشونت اقتصادی با میانگین ۱۰/۳۳ بیشترین و خشونت جسمی با میانگین ۶/۷۲ کمترین میزان را به خود اختصاص داد. میانگین شاخص کل خشونت خانگی علیه زنان با توجه به کمترین و بیشترین مقدار که ۴۴ و ۱۵۱ بود، ۵۵/۵۲ می باشد که نشان از پایین بودن میزان خشونت خانگی علیه زنان می باشد.

به منظور بررسی رابطه سرمایه فرهنگی با خشونت خانگی علیه زنان از آزمون ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد که نتایج آن در جدول زیر نمایان شده است.

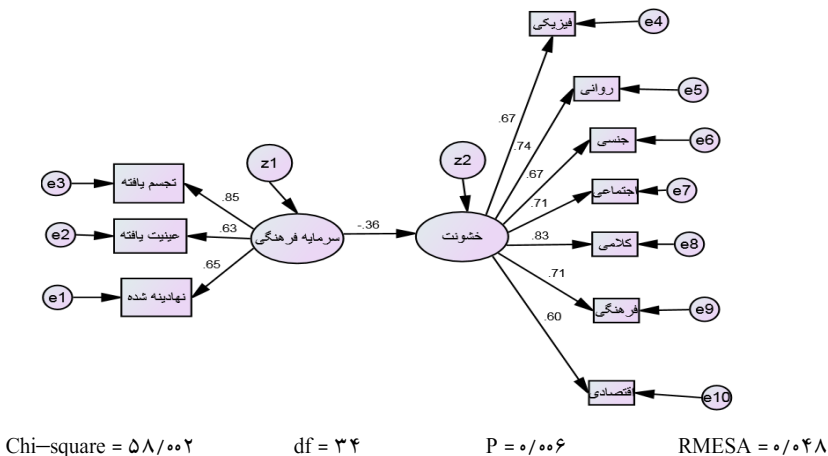
جدول ۳. ضریب همبستگی پیرسون بین ابعاد سرمایه فرهنگی و ابعاد خشونت خانگی علیه زنان

خشونت خانگی علیه زنان	خشونت فرهنگی	خشونت کلامی	خشونت اجتماعی	خشونت جنسی	خشونت روانی	خشونت جسمی	خشونت اقتصادی	
-۰/۲۹۷***	-۰/۲۰۶***	-۰/۲۵۶***	-۰/۲۰۷***	-۰/۲۰۹***	-۰/۲۲۳***	-۰/۱۶۴**	-۰/۲۷۱***	سرمایه فرهنگی تجسم یافته
-۰/۲۴۹***	-۰/۱۶۲**	-۰/۲۲۱***	-۰/۱۱۴*	-۰/۲۱۸***	-۰/۱۵۴**	-۰/۱۵۴**	-۰/۲۶۱***	سرمایه فرهنگی عینیت یافته
-۰/۲۰۹***	-۰/۱۲۵*	-۰/۲۰۲***	۰/۰۹۱	-۰/۱۹۵**	-۰/۱۸۳**	-۰/۰۷۳	-۰/۱۸۳**	سرمایه فرهنگی نهادینه شده
-۰/۳۱۸***	-۰/۲۱۳***	-۰/۲۸۰***	-۰/۱۸۷**	-۰/۲۵۰***	-۰/۲۲۸***	-۰/۱۷۷**	-۰/۳۰۴***	سرمایه فرهنگی (شاخص کل)

*** معنی دار در سطح کمتر از ۰/۰۰۱، ** معنی دار در سطح کمتر از ۰/۰۱، * معنی دار در سطح کمتر از ۰/۰۵

با توجه به جدول فوق، بین متغیر سرمایه فرهنگی و خشونت خانگی علیه زنان همبستگی معکوس و معنادار وجود دارد. با توجه به سطح معناداری به دست آمده (۰/۰۰۰) هرچه سرمایه فرهنگی زنان بیشتر باشد، میزان خشونت علیه آنها کمتر می‌شود. از سوی دیگر، متغیر سرمایه فرهنگی با ابعاد خشونت خانگی علیه زنان همبستگی معکوس و معنادار دارد. همچنین، در سایر ستون‌های جدول، همبستگی بین ابعاد سرمایه فرهنگی و خشونت خانگی علیه زنان گزارش شد؛ که بیانگر همبستگی معکوس و معنادار بین سرمایه فرهنگی تجسم یافته، عینیت یافته، نهادینه شده و خشونت خانگی علیه زنان می‌باشد ($p < 0/001$). همچنین، بین سرمایه فرهنگی تجسم یافته، عینیت یافته و کلیه ابعاد خشونت همبستگی معنادار و معکوس وجود دارد. بین سرمایه فرهنگی

نهادینه شده و ابعاد خشونت خانگی علیه زنان، به جز بعد اجتماعی و جسمی خشونت ($p > 0/05$)، با ابعاد دیگر خشونت همبستگی معکوس و معنادار وجود دارد. همچنین، در بین ابعاد مختلف سرمایه فرهنگی، بعد تجسم یافته قوی ترین همبستگی را با خشونت و ابعاد آن دارد و بعد نهادینه شده کمترین میزان همبستگی را با خشونت و ابعاد آن دارد. به منظور بررسی مدل علی تأثیر سرمایه فرهنگی بر خشونت خانگی علی زنان از الگوسازی معادلات ساختاری^۱ استفاده شد. نتایج تحلیل معادلات ساختاری در شکل ۱ نشان داده شده است. چنان که ملاحظه می شود مهم ترین معرف های سازه مکنون خشونت خانگی علیه زنان، خشونت کلامی و خشونت روانی بوده اند. ضمن این که مهم ترین معرف سازه مکنون سرمایه فرهنگی، سرمایه تجسم یافته بود. همچنین میزان تأثیر سرمایه فرهنگی بر خشونت خانگی علیه زنان، ۳۶٪- است که نشان دهنده رابطه معکوس این دو متغیر است، یعنی افزایش سرمایه فرهنگی باعث کاهش خشونت خانگی علیه زنان می شود.



شکل ۱. مدل معادله ساختاری، تأثیر سرمایه فرهنگی بر خشونت خانگی علیه زنان

1. Structural Equation Modeling (SEM)

شاخص های برازش مدل نشان می دهد که مدل از برازش نسبتاً خوبی برخوردار است. به منظور بررسی برازش مدل پیشنهادی چند شاخص مورد توجه قرار گرفت. از آن جا که مربع کای تحت تأثیر حجم نمونه قرار می گیرد، از شاخص مربع کای نسبی (که از تقسیم مربع کای بر درجه آزادی به دست می آید) استفاده شد. شاخص مربع کای نسبی برابر ۱/۷۱ شده که مطلوب به حساب می آید. شاخص دیگری با عنوان شاخص نیکویی برازش نیز محاسبه شد. دامنه تغییرات شاخص مذکور بین صفر و یک است، هرچه مقدار محاسبه شده به یک نزدیکتر باشد بیانگر برازش بهتر مدل است. در مدل حاضر، GFI معادل ۰/۹۶۴ به دست آمد.

جدول ۴. شاخص های ارزیابی مدل ساختاری سرمایه فرهنگی و خشونت خانگی علیه زنان

گروه بندی شاخص ها	نام شاخص	اختصار	مدل	برازش
شاخص های برازش مطلق	شاخص نیکویی برازش	GFI	۰/۹۶۴	GFI > ۰/۹۰
	شاخص نیکویی برازش اصلاح شده	AGFI	۰/۹۴۲	AGFI > ۰/۹۰
	شاخص برازش هنجار شده	NFI	۰/۹۵۱	NFI > ۰/۹۰
	شاخص برازش تطبیقی	CFI	۰/۹۷۹	CFI > ۰/۹۰
	شاخص برازش افزایشی	IFI	۰/۹۷۹	IFI > ۰/۹۰
شاخص های برازش مقتصد	شاخص برازش مقتصد هنجار شده	PNFI	۰/۷۱۹	بالاتر از ۵۰ صدم
	ریشه میانگین مربعات خطای برآورد	RMSEA	۰/۰۴۸	RMSEA < ۰/۰۸
	کای اسکور بهنجار شده به درجه آزادی	CMIN/DF	۱/۷۰۶	مقدار کمتر از ۳

همچنین، ریشه خطای میانگین مجذورات تقریب باید کمتر از ۰/۱ (در برخی منابع کمتر از ۰/۰۸) باشد که در مدل ارائه شده برابر ۰/۰۴۸ است. میزان مؤلفه های NFI، CFI، IFI نیز، باید بیشتر از ۰/۹ باشد که در مدل تحت بررسی به ترتیب برابر ۰/۹۷۹، ۰/۹۵۱ و ۰/۹۷۹ است. با توجه به شاخص ها و خروجی های نرم افزار می توان گفت مدل از برازش مطلوبی برخوردار است.

بحث و نتیجه‌گیری

یکی از مسائل اجتماعی مبتلا به کلیه جوامع مخصوصاً جوامع سنتی و در حال گذار، مسئله خشونت خانگی علیه زنان است. امروزه این اندیشه که خشونت خانگی یک امر خصوصی و خانوادگی و امری اجتناب‌ناپذیر است، مورد چالش قرار گرفته (لیبی، ۱۳۹۳) و از مشکلی کم‌اهمیت و درونی شده، به مسئله اجتماعی و بهداشتی قابل فهمی تبدیل شده است. چرا که می‌تواند تأثیرات قابل توجهی بر سلامت جسمی و روانی زن و خانواده و در نهایت جامعه داشته باشد (کازمی‌نوایی، ۱۳۸۴). این پدیده، دارای ماهیتی چندبعدی است و از عوامل مختلفی تأثیر می‌پذیرد. سرمایه فرهنگی در افزایش آگاهی از آئین‌ها، باورها، دانش‌ها و هنرها مؤثر بوده و موجبات شناسایی عوامل پیوند افراد جامعه را فراهم می‌آورد. به طوری که، افراد از طریق فعالیت و مصرف کالاهای فرهنگی، منزلت و شأن اجتماعی خویش را نشان می‌دهند و از این طریق می‌توان رفتار و عکس‌العمل آنها را در وقایع اجتماعی تبیین و پیش‌بینی نمود. از سوی دیگر، بهبود سرمایه فرهنگی، کاهش نابه‌هنجاری‌های اجتماعی نظیر خشونت خانوادگی را در پی دارد و به افراد در نحوه برخورد با مسائل اجتماعی و حل آنها کمک می‌کند. سرمایه فرهنگی به عنوان یکی از منابع افزایش دهنده قدرت زنان در خانواده، عاملی مؤثر برای مقابله با خشونت مردان در خانواده است؛ چراکه زنان در بسیاری از اوقات به دلیل فقدان منابع قدرت از جمله؛ منابع مالی مجبور به تفویض اقتدار به مرد و پذیرش وضعیت اقتدارآمیز و رفتار خشونت‌آمیز مردان می‌شوند. لذا، پژوهش حاضر با هدف بررسی میزان تأثیر سرمایه فرهنگی بر خشونت خانگی علیه زنان صورت گرفت.

یافته‌ها نشان دادند که از میان ابعاد سه‌گانه سرمایه فرهنگی، سرمایه فرهنگی تجسم یافته، بیشترین و سرمایه فرهنگی نهادینه‌شده، کمترین میزان را به خود اختصاص داده است. همچنین میانگین سرمایه فرهنگی با توجه به کمترین و بیشترین مقدار (۱۹ و ۵۵) ۳۴/۱۴ و کمتر از حد متوسط بود که نشان از پایین بودن میزان سرمایه فرهنگی پاسخگویان دارد. از میان ابعاد خشونت خانگی علیه زنان، خشونت اقتصادی، بیشترین

و خشونت جسمی، کمترین میزان را به خود اختصاص داد. همچنین، میانگین شاخص کل خشونت خانگی علیه زنان با توجه به کمترین و بیشترین مقدار که ۴۴ و ۱۵۱، ۵۵/۵۲ بود که بیانگر پایین بودن میزان خشونت خانگی علیه زنان است.

براساس یافته‌های حاصل از آزمون فرضیات، بین میزان سرمایه فرهنگی زنان و خشونت خانگی علیه زنان رابطه معکوس و معنادار وجود داشت ($p < 0/001$). طبق نظریه منابع، کسی که به منابع مهم خانواده (مانند شغل، تحصیلات، اطلاعات و مهارت) بیشتر از دیگران دسترسی داشته باشد، اقتدار بیشتری دارد و زیر بار ظلم و ستم نمی‌رود؛ بلکه می‌تواند سایر اعضا را به فعالیت در جهت امیال خود وادار کند و تصمیم‌گیری‌های مهم با اوست. با توجه به نظریه سرمایه بورديو، نگاه به فرد به عنوان دارنده سرمایه مشروعیت‌دهنده اقتدار وی در درون میدان (خانواده) است. لذا، داشتن سرمایه فرهنگی برای زن مشروعیت‌دهنده به وی و عامل حفظ حرمت و احترام است و یکی از مؤلفه‌های تبیین‌کننده خشونت علیه زنان می‌باشد؛ به طوری که افزایش سرمایه فرهنگی زنان به بهبود موقعیت آنان در خانواده کمک می‌کند. علاوه بر این، مطالعات انجام شده توسط توسلی، کریمی و منیری فر (۲۰۱۴)، کنعانی، عزیزخانی و کلانتری (۱۳۹۲)، شهریاری (۱۳۹۲)، عبدالله‌زاده مینایی (۱۳۹۰) و خسروی و خاقانی فرد (۱۳۸۹) رابطه فوق را تأیید می‌کنند. طبق نتایج آنان، بین سرمایه فرهنگی و خشونت خانگی علیه زنان رابطه معکوس وجود دارد. براساس نظریات منابع و سرمایه فرهنگی بورديو و نیز تحقیقات پیشین، می‌توان گفت که شکل‌های معینی از سرمایه فرهنگی باعث تسهیل کنش‌های ارزشمند و کنترل رفتار می‌شود. بنابراین، این شکل از سرمایه باعث می‌شود که روابط زن و شوهر، جهت دستیابی به هدف معینی، مسالمت‌آمیزتر و همراه با رفتار هدفمند باشد و مسائل از طریق گفتگو حل شود.

همچنین براساس نتایج، بین سرمایه فرهنگی تجسم یافته و سرمایه فرهنگی عینیت یافته و خشونت خانگی علیه زنان همبستگی معکوس و معنادار وجود داشت

($p < 0/001$). همچنین بین سرمایه فرهنگی نهادینه شده و ابعاد خشونت خانگی علیه زنان، به جز خشونت اجتماعی و جسمی، همبستگی معکوس و معنادار وجود داشت. در بین ابعاد مختلف سرمایه فرهنگی، بعد تجسم یافته قوی ترین همبستگی را با خشونت و ابعاد آن داشت. همچنین، بعد نهادینه شده کمترین میزان همبستگی را با خشونت و ابعاد آن داشت. بنابراین، خشونت خانگی علیه زنان بیشترین ارتباط خود را با سرمایه فرهنگی تجسم یافته دارد. سرمایه فرهنگی تجسم یافته که در قالب فعالیت هایی مانند تلاش برای کسب علم و دانش بروز می یابد، در وضعیت فعلی جامعه ما می تواند یکی از عوامل ارتقاء موقعیت فرد در خانواده و جامعه و نیز عامل مهم در توانمندسازی زنان برای مقابله با خشونت باشد و برای فرد حرمت و احترام بیشتری به همراه داشته باشد. این نتیجه با تحقیق خسروی و خاقانی فرد (۱۳۸۹)، ایندین، کیشرو آنسارا (۲۰۰۸)، مایدا و اکیوک (۲۰۰۴) که بیانگر نقش مهم کسب علم و داشتن تحصیلات بالا در کاهش خشونت علیه زنان است، همخوانی دارد.

همچنین، مدل معادلات ساختاری نشان دهنده این امر می باشد که مهم ترین معرف های سازه مکنون خشونت خانگی علیه زنان، خشونت کلامی و خشونت روانی بوده اند. ضمن این که مهم ترین معرف سازه مکنون سرمایه فرهنگی، سرمایه تجسم یافته بود. همچنین میزان تأثیر سرمایه فرهنگی بر خشونت خانگی علیه زنان، ۰/۳۶- بود که نشان دهنده رابطه معکوس این دو متغیر است، یعنی افزایش سرمایه فرهنگی باعث کاهش خشونت خانگی علیه زنان می شود.

بر اساس نتایج حاصل از پژوهش حاضر، به نظر می رسد، الگوهای تصمیم گیری خانواده در آستانه تحول و دگرگونی است. در ساختار خانواده سنتی معمولاً مرد تصمیم گیرنده محسوب می شود، ولی امروزه تغییراتی در نقش مرد به چشم می خورد و تغییر ساختار خانواده می تواند به تعدیل خشونت و کیفیت بالای رابطه بین زن و مرد منجر شود. از عوامل مهم و کلیدی این تغییر، زنان هستند. زنان با کسب علم و دانش و با ارتقای سرمایه فرهنگی خود توانسته اند، جایگاه والایی را در جامعه به خود اختصاص

داده و با درایت و عملکرد مؤثر در خانواده، در ایجاد فضای دموکراتیک و به دور از خشونت و نیز سرشار از محبت و احترام به حقوق یکدیگر مؤثر واقع شوند.

با توجه به نقش مؤثر سرمایه فرهنگی در مدل ساختاری و نیز، وجود رابطه معکوس بین این دو متغیر (نقش سرمایه فرهنگی زنان در کاهش خشونت)، دستگاه‌های اجرایی در حوزه فرهنگی، باید سازوکارهایی را برای انباشت بیشتر سرمایه فرهنگی در جامعه و افراد تعبیه کنند. به عنوان مثال، اهمیت آموزش و یادگیری را در هر سنی و با هر شرایطی، به عنوان یک ارزش والای اجتماعی تبلیغ کنند. روحیه کتاب و کتاب خوانی و نیز استفاده از کالاهای فرهنگی در جامعه بیش از پیش ترویج شود تا از محتوای آنها در جهت بهبود روابط در خانواده بیشتر بهره برده شود. آموزش مهارت‌های فرهنگی در زمینه‌های مختلف علمی، هنری، شغلی و غیره گنجانده شود. چنین اقداماتی نیازمند آن است تا نهادهای ذیربط، زمینه مشارکت هر چه بیشتر زنان را در فعالیتهای فرهنگی تقویت کنند و با برگزاری کارگاه‌های هنری - فرهنگی و ایجاد مکان‌هایی چون مراکز هنری و فرهنگ‌سراها به گسترش مهارت‌های فرهنگی مانند شعر، نمایش، موسیقی، نقاشی، زبان‌های خارجی، استفاده از اینترنت و... کمک کنند. همچنین، با تجهیز کتابخانه‌های موجود و قدیمی و ایجاد کتابخانه سیار و مجازی برای زنان زمینه غنی‌سازی سرمایه فرهنگی زنان را فراهم نمایند. همچنین، برای جلوگیری از اعمال خشونت، زنان نیز خود باید به طور مستمر خود را ارتقاء بخشیده و در کسب منابعی چون تحصیلات بالاتر، مدارج علمی و هنری، مهارت و اطلاعات بیشتر بکوشند تا بدین وسیله بتوانند از اعمال زور و خشونت نسبت به خویش جلوگیری به عمل آورند.

جمع‌آوری اطلاعاتی درباره مسائل خانوادگی و شخصی افراد آن هم از طریق پرسشنامه کار بسیار دشواری بود که این مشکل با دادن اطمینان خاطر به پاسخگویان در مورد جهت استفاده صرفاً علمی از نتایج تحقیق، حل شد. از جمله محدودیت‌های دیگر پژوهش حاضر این بود که نتایج این پژوهش محدود به زنان متأهل شهر مهریز

است، لذا در تعمیم نتایج آن به جاهای دیگر، باید جانب احتیاط را رعایت کرد. همچنین، بیشتر پژوهش‌های انجام‌گرفته در رابطه با خشونت خانگی، مقطعی است؛ اگرچه پژوهش مقطعی کارکردهای متعددی دارد؛ اما نیاز است تا با یک فواصل زمانی، این پژوهش‌ها تکرار شوند؛ تا روند تغییرات سرمایه فرهنگی و میزان خشونت خانگی علیه زنان و نیز نوع رابطه آنها دقیق‌تر شناسایی شود که این نیز می‌تواند مددی برای مسئولان ذیربط باشد تا با داشتن چشم‌اندازی از آینده، به سیاست‌گذاری‌های مناسب بپردازند.

در نهایت براساس این نتایج و با توجه به اینکه خشونت علیه زنان در خانواده، عوارض مخربی برای خانواده و اجتماع دارد و از یک طرف، پایه‌های خانواده، نسل پایدار برای پرورش‌های جامعه را سست و لرزان می‌سازد و از طرف دیگر، حضور و مشارکت نیمی از اعضای جامعه را در فعالیت‌های اجتماعی با خلاء روبرو می‌کند، لزوم توجه به زنان خشونت‌دیده، تدوین قوانین لازم در جهت حفظ نظام خانواده و تدوین استراتژی‌های مناسب جهت کاهش مسأله یادشده ضروری به نظر می‌رسد.

منابع

- احمدی، ب. و همکاران (۱۳۸۷). دیدگاه زنان و مردان تهرانی و صاحب‌نظران درباره خشونت خانگی علیه زنان در ایران: یک پژوهش کیفی. مجله دانشکده بهداشت و انستیتو تحقیقات بهداشتی، ۶ (۲)، ۸۱-۶۷.
- احمدی، ع. (۱۳۹۴). سرمایه فرهنگی و خشونت خانگی (خشونت علیه زنان درون خانواده). چهارمین کنفرانس بین‌المللی روانشناسی و علوم رفتاری، تهران، همایشگران مهر اشراق.
- ارجمند سیاهپوش، ا. عجم دشتی نژاد، ف. (۱۳۸۹). بررسی عوامل اجتماعی-اقتصادی مؤثر بر خشونت علیه زنان در شهراهوراز، جامعه‌شناسی مطالعات جوانان، ۱، ۹۱-۱۱۸.
- اعزازی، ش. (۱۳۸۰). خشونت خانوادگی یا زنان کتک خورده. تهران: سالی.
- خانی، س.؛ ادهمی، ج.؛ حاتمی، ع. بنی عامریان، ج. (۱۳۸۹). بررسی خشونت خانوادگی در میان خانواده‌های شهردهگلان؛ با تأکید بر خشونت علیه زنان. جامعه‌شناسی مطالعات جوانان، ۱ (۳)، ۶۷-۹۰.
- خسروی، ز.؛ خاقانی فرد، م. (۱۳۸۹). مطالعه عوامل پیش‌بینی‌کننده خشونت علیه زنان در دو گروه از زنان مراجعه‌کننده به دادگاه‌ها و زنان گروه کنترل. زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، ۸ (۳)، ۱۹۴-۱۷۷.
- درویش پور، م. (۱۳۷۸). چرا مردان به اعمال خشونت علیه زنان ترغیب می‌شوند؟. مجله زنان، ۸ (۵۶)، ۵۰-۵۶.

- روحانی، ح. (۱۳۸۸). درآمدی بر نظریه سرمایه فرهنگی. راهبرد، ۱۸ (۵۳)، ۳۵-۷.
- شارع‌پور، م.؛ خوش‌فرغ، غ. (۱۳۸۱). رابطه سرمایه فرهنگی با هویت اجتماعی جوانان (مطالعه موردی شهر تهران). نامه علوم اجتماعی، ۲۰، ۱۳۳-۱۴۷.
- شهریاری، ز. (۱۳۹۲). تأثیر سرمایه فرهنگی بر نگرش مردان به خشونت علیه زنان (مطالعه موردی شهر پناه از استان کرمانشاه). پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- عبدالله‌زاده مینایی، م.گ. (۱۳۹۰). تأثیر سرمایه نمادین بر خشونت خانگی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- علی‌بابایی، ی.؛ باینگانی، ب. (۱۳۸۹). بررسی میزان تأثیر سرمایه‌های اقتصادی و اجتماعی بر سرمایه فرهنگی (مطالعه موردی جوانان شهرستان پناه). فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ۶ (۱۸)، ۸۷-۱۱۴.
- علیپوردی‌نیا، ا.؛ ریاحی، م. ا.؛ فرهادی، م. (۱۳۹۰). تحلیل اجتماعی خشونت شوهران علیه زنان: مدلی نظری آزمونی تجربی. مسائل اجتماعی ایران، ۲ (۲)، ۹۵-۱۲۷.
- عنایت، ح.؛ دهقانی، ع. (۱۳۹۱). تحلیل رابطه سرمایه اجتماعی با خشونت خانگی علیه زنان. فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی، ۶ (۱۸)، ۸۵-۱۰۳.
- کارلسون، ک.؛ ایزنشتات، ا.؛ زیپورین، ت. ج. (۱۹۹۷). بهداشت روانی زنان. ترجمه خدیجه ابوالمعالی، لطیفه صابری و محی‌الدین بناب (۱۳۸۲)، چاپ دوم، تهران: ساوالان.
- کاظمی‌نویسی، ف. (۱۳۸۴). بررسی پیامدهای خشونت خانگی علیه زنان باردار مراجعه‌کننده به زایشگاه‌های وابسته به دانشگاه علوم پزشکی تهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده پرستاری مامایی، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی و درمانی تهران.
- کنعانی، م. ا.؛ عزیزخانی، ا.؛ کلانتری، ح. (۱۳۹۲). انواع سرمایه (اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) و رابطه آنها با خشونت خانگی علیه زنان. فصلنامه مطالعات اجتماعی ایران، ۱۰ (۳۹)، ۸۸-۱۰۴.
- لبیبی، م. م. (۱۳۹۳). خانواده در قرن بیست و یکم از نگاه جامعه‌شناسان ایرانی و غربی. تهران: نشر علم.
- محسنی‌تبریزی، ع.؛ کلدی، ع.؛ جوادیان‌زاده، م. (۱۳۸۹). بررسی وضعیت خشونت خانگی در زنان متأهل مراجعه‌کننده به مراکز پزشکی قانونی و بهزیستی شهرستان یزد در سال ۱۳۸۹. فصلنامه علمی پژوهشی دانشکده بهداشت یزد، ۱۱ (۳)، ۲۴-۱۱.
- Ahmed, A. M., & Elmardi, A. E. (2005). A study of domestic violence among women attending a medical centre in Sudan. *Eastern Mediterranean Health Journal*, 11(1-2), 164-74.
- Akar, T., Aksakal, F. N., Demirel, B., Durukan, E. & Özkan, S. (2010). The prevalence of domestic violence against women among a group woman: Ankara, Turkey. *Journal of Family Violence*, 25(5), 449-460.
- Amoakohene, M. I. (2004). Violence against women in Ghana: a look at

- women's perceptions and review of policy and social responses. *Social science & Medicine*, 59(11), 2373–2385.
- Awang, H. & Hariharan, S. (2011). Determinants of domestic violence: evidence from Malaysia. *Journal of Family Violence*, 26(6), 459-464.
 - Bourdieu, P. (1984). *Distinction: A Social Critique of the Judgement of Taste*, Translated by Richard Nice, Routledge & Keagan Paul, New York: Routledge.
 - Bourdieu, P. & Passeron, J.C. (1977). *Reproduction in education*. Society and culture, London: Sage publications.
 - Good, W. J. (1971). Force and violence in the family. *Journal of Marriage and Family*, 33(4), 624- 636.
 - Hindin, M. J., Kishor, S., & Ansara, D. L. (2008). *Intimate partner violence among couples in 10 DHS countries: predictors and health outcomes*. (DHS Analytical Studies, No, 18). Calverton: Macro International Inc.
 - Kiss, L., et al (2012). Gender-based violence and socioeconomic inequalities: does living in more deprived neighbourhoods increase women's risk of intimate partner violence?. *Soc Sci Med*, 74(8), 1172-9.
 - Maruyama, G. M. (1997). *Basics of structural equation modeling*. London: Sage publications.
 - Mayda, A. S. & Akkuş, D. (2004). Domestic violence against 116 Turkish housewives: a field study. *Women Health*, 40(3), 95-108.
 - Ruiz-Perez, I., Plazaola-Castano, J. & Del Rio-Lozano, M. (2007). Physical health consequences of intimate partner violence in Spanish women. *Eur J Public Health*, 17(5), 437-443.
 - Tavassoli, A., Karami, Z. & Monirifar, S. (2014). The impact of cultural capital on psychological violence against women (Case study: Women who referred to the family court in Tehran City). *Reef Resources Assessment and Management Technical Paper*, 40 (4), 21-29.
 - Trevillion, K., Oram, S., Feder, G. & Howard, L.M. (2012). Experiences of domestic violence and mental disorders: a systematic review and meta-analysis. *PLoS One*, 7(12), 1-12.